

وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

دمین گریر و شانون برینکت

چاپ اول 1402

فهرست

3	پیشگفتار
3	جنبش آزادی کوردستان و نظریه سیاسی کنفدرالیسم دمکراتیک
4	مبانی نظری کنفدرالیسم دمکراتیک
7	ابعاد مکانی جامعه سیاسی و کنفدراسیون دمکراتیک
8	آینده کمونالیسم کردی: تنش‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌المللی «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله‌ی کورد می‌باشد. این کمپین فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه‌ی همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در 15 فوریه، 1999 تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد»¹ نوشته‌ی دمن گربور² و شانون برینکت³ یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»⁴ می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گردآوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیون را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه‌ی آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راه‌گشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهم گردند.

جنبش آزادی کوردستان و نظریه سیاسی کنفدرالیسم دمکراتیک

همان‌طور که می‌دانیم، آشکال متنوعی از «کمونالیسم» یا «کنفدرالیسم دمکراتیک» در سراسر بخش‌های کوردستان، شکل گرفته است. این آشکال خودمدیریتی زندگی سیاسی - اجتماعی، بیان مستقیمی از خلق کُرد و شرایط منطقه‌ای آن‌هاست. با این حال، آن‌ها تا حد زیادی به ایده‌های آرمانگرایانه‌ی عبدالله اوجالان - چهره‌ای کلیدی در حزب کارگران کردستان و جنبش آزادی کردستان - و مورای بوکچین، یکی از افرادی که اوجالان بیش‌ترین تأثیر را از او پذیرفته است، قابل ارجاع هستند. بوکچین یک سوسیالیست لیبرترین و نظریه پرداز سیاسی بود که نظریه‌ی بوم‌شناسی اجتماعی را در دهه‌ی 1960 به عنوان پاسخی به آنچه که به عنوان شکست پروژه‌های انقلابی مارکسیسم و آنارشسیسم معاصر تلقی می‌کرد، توسعه داد. مؤلفه‌ی اصلی اکولوژی اجتماعی، عبارت است از اصرار بر این نکته که بحران‌های بوم‌شناختی، ناشی از آسیب‌های اجتماعی، به ویژه، درآمیختن و نهایتاً، استعمار زندگی سیاسی توسط هیرارشی‌هایی نظیر پدرسالاری، کاپیتالیسم، و دولت-ملت، می‌باشد. به عنوان نتیجه‌ی تحقیقات انسان‌شناختی بوکچین و در خصوص رابطه‌ی میان بحران اکولوژیک و نظام‌های سلسله‌مراتبی، «کمونالیسم» به عنوان هدف سیاسی قابل تحقیقی پیشنهاد شد که در برگیرنده‌ی سازمان‌های اجتماعی غیرمتمرکز از رهگذر اصول اکولوژیک و دمکراسی مستقیم، بود. عبدالله اوجالان، خصوصاً پس از دستگیری‌اش در سال 1999، جنبه‌های کلیدی اندیشه‌ی بوکچین را در مدل سیاسی «کنفدرالیسم دمکراتیک» خود، گنجانده. البته این بدان معنی نیست که بوکچین را با اوجالان در هم آمیزیم و یا بگوئیم که مدل‌های آن‌ها تصویری انعکاسی از یکدیگر هستند. این به معنای اغراق در تأثیر بوکچین بر جنبش آزادی‌بخش کردستان نیست، که دارای تعدادی تأثیر منحصربه‌فرد درونی (فرهنگی و تاریخی) و خارجی (به‌ویژه ژئواستراتژیک) می‌باشد که به جنبه‌های نظری محض، تقلیل‌ناپذیر است. با این وجود، اوجالان طی مکاتبات کوتاه خود در سال 2004 اظهار داشت که «جهان‌بینی» او، به دیدگاه بوکچین نزدیک است، به‌ویژه در رابطه با تئوری و عمل شهرها.⁵ علاوه بر این، او اعتراف کرد که در کنار امانوئل والرشتاین، بوکچین نویسنده‌ای بود که «در حال حاضر» با او بیشتر از همه انس گرفته است، و تأکید کرد که اثر خودش، نه یک تمرین آکادمیک، بلکه اثر «شخصی است که در جستجوی راه‌های عملی برای خروج از بحرانی است که خاورمیانه و کُردها در آن به سر می‌برد». بنابراین، ارتباط بین بوکچین و اوجالان، بسی فراتر از ایده‌های نظری و هنجاری مشترک آن‌هاست، و به هسته اصلی تحول جنبش آزادی کردستان به سمت پیاده‌سازی «کنفدرالیسم دمکراتیک»، برمیگردد. تأثیر کمونالیسم بوکچین در جنبش آزادی کردها،

When Ocalan Met Bookchin¹

Damian Gerber²

Shannon Brincat³

BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Ocalan⁴

⁵ مکاتبات شخصی بوکچین و اوجالان در 11 آوریل 2004 و 5 می 2004؛ نمایندگان اوجالان برای برقراری ارتباطی که مشتمل بر تبادل نامه‌های

مکتوب بود، در آوریل 2004 با بوکچین ارتباط گرفتند. بنگرید به:

مورد توجه بسیاری از تنورسین‌های معروفی نظیر اسلاوی ژیزک⁶ و دیوید گریبر⁷، و متخصصان مسائل کرد افرادی مانند یونست یونگردن⁸ و احمدی حمدی آکایا، قرار گرفته است. با وجود این ارتباط آشکار، هیچ کس تحلیل سیستماتیک در مورد چگونگی بکارگیری ایده‌های بوکچین در اندیشه اوجالان و به طور کلی، جنبش کرد یا مواردی که این ایده‌ها به نفع شرایط محلی، تغییرات ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های مبارزه کردها، اصلاح گشته - و یا حتی رد شده‌اند - صورت نگرفته است. مقاله‌ی حاضر، تحلیلی نظری از اقتباس اوجالان از ایده کمونالیسم بوکچین در قالب کنفدرالیسم دموکراتیک و تنش‌ها و موانع پیش روی این فرآیند، هم از نظر مفهومی و هم در عمل، ارائه می‌کند. بخش اول مقاله به بررسی چارچوب اجتماعی و تاریخی توسعه یافته توسط اوجالان و ارتباط آن با اندیشه بوکچین، می‌پردازد. در اینجا، ما با متونی کلیدی از هر دو نظریه پرداز سر و کار داریم که چشم‌انداز ژئوپلیتیک و استراتژیک کنفدرالیسم دموکراتیک کردستان را شکل داده‌اند. به طور خاص، به نقد بوکچین از هیرارشی‌نگاهی خواهیم پرداخت که تحول جنبش آزادی کردها از ناسیونالیسم، قبیله‌گرایی و سرمایه‌داری، به سوی یک بوم‌شناسی اجتماعی مبتنی بر برابری جنسیتی، مشارکت مستقیم و کنفدراسیون نیمه خودمختار را شکل داد. در بخش دوم، ابعاد فضایی کنفدرالیسم دموکراتیک را با تحلیل نقد اوجالان از ناسیونالیسم و مفهوم جامعه مدنی دموکراتیک بررسی می‌کنیم. این گونه به این مسأله می‌پردازیم که چگونه مفهوم اوجالان از فضای سیاسی، از درک ارسطو از جوامع انسانی در مقیاس انسانی بهره گرفته و چگونه کنفدرالیسم دموکراتیک کردستان زندگی سیاسی را به عنوان فضایی اخلاقی تصور می‌کند که در آن، توسعه آموزش مدنی با پایه‌ی حمایت نهادی لازم برای ارتقای خودمختاری اخلاقی، فراهم می‌شود. در بخش پایانی، پیامدهای ژئوپلیتیکی این تغییر نظری در جنبش آزادی کردستان را بررسی می‌کنیم. ما استدلال می‌کنیم که علیرغم چالش‌های پیش روی جنبش، احترام آن به سنت‌های خودمختاری و فرهنگ‌های سنتی ضد دولترگرایی، ممکن است یک الگوی پایدار پراکسیس، یا حتی شاید پیش درآمدی برای دیدگاه کنفدراسیون دموکراتیک سکولار و غیر سلسله‌مراتبی در خاورمیانه، باشد.

مبانی نظری کنفدرالیسم دموکراتیک

در سال 2002 پکک خود را منحل کرد و تحت یک پارادایم جدید، یعنی کنفدرالیسم دموکراتیک، از هدف خود مبنی بر ایجاد دولت، گذار نمود.⁹ این «سیستم دموکراتیک یک خلق فاقد دولت»، از رهگذر کنفدرالیسم جوامع کردستان¹⁰، در صدد «برساخت جامعه‌ای دموکراتیک، اکولوژیک، و مبتنی بر آزادی زنان»¹¹ در سراسر کردستان، می‌باشد. در ژوئیه 2011 خودمدریتی دموکراتیک، توسط کنگره جامعه دموکراتیک (ک.ج.د.¹¹ - سازمان چترآسای جنبش کرد با مشارکت همه گروه‌ها و افراد جامعه مدنی)، که نمایانگر قدرت کمونال، مشارکت دموکراتیک، خودمختاری، و خود سازماندهی در داخل مرزهای ترکیه است رسماً اعلام گشت.¹² این یک تغییر بنیادین بود، این تحول، انقلابی را در دل انقلاب رقم زد. پکک در دهه‌های 1970 و 1980، ساختار سازمانی یک حزب کمونیست کلاسیک را حفظ کرده بود و به دنبال رهایی ملی از طریق یک دولت-ملت مجزا برای کردها بود. و برای تحقق این هدف با ترکیه می‌جنگید. هدف، تحقق اصل اساسی جامعه بین‌الملل - یعنی تعیین سرنوشت - بود که شالوده‌ی استعمارزدایی در مبارزه‌ای بود که با توجیهای آزادی ملی و سرنوشتی امپریالیسم تقویت می‌شد. با این حال پس از دستگیری او در سال 1999، اوجالان مجبور شد به طور انتقادی نسبت به شکست‌های قبلی جنبش و اهداف آن، واکنش نشان دهد و آشکارا به سمت اندیشه‌های مورای بوکچین و دیگران روی آورد. تاثیر بوکچین به قدری تعیین کننده بود که اوجالان به پکک دستور داد تا از تمرکز لنینیستی برای تسخیر یک دولت-ملت به سمت طرح کلی بوکچین در خصوص «کمونالیسم» (که «شهرداری دموکراتیک»¹³ نیز نامیده می‌شود)، تغییر موضع دهد؛ طرحی که عمدتاً با کانتون‌های نیمه خودمختار، دموکراسی مستقیم و کانتون‌های منطقه‌ای متحد شده و در یک ساختار کنفدرالی تعریف می‌شود که توسط نمایندگان مردمی و قابل عزل اداره شده و امنیت آن توسط میلیشیا‌های شهروندی و ارتش شهروندان تأمین می‌شود. در حالی که جنبش هنوز به خودمختاری شدید در خارج

Slavoj Zizek, "Kurds Are the Most Progressive, Democratic Nation in The Middle East," KurdishQuestion.com, October 6⁶, 2015.

David Graeber, "Why Is the World Ignoring the Revolutionary Kurds in Syria?" Guardian, October 8, 2014⁷

Joost Jongerden and Ahmet Hamdi Akkaya, "Born from The Left: The Making of the PKK," in Nationalisms and Politics in⁸

Turkey, ed. Marlies Casier and Joost Jongerden (London: Routledge, 2011), 62-143

(Abdullah Ocalan, Democratic Confederalism (Cologne: International Initiative, 2011)⁹

(Koma Civaken Kurdistanane (KCK)¹⁰

(Kongireya Civaka Demokratik (KCD) / Demokratik Toplum Kongresi (DTK)¹¹

.TATORT Kurdistan, Democratic Autonomy in North Kurdistan, 209-11¹²

Democratic Municipalism¹³

از دولت یا سرمایه داری جهانی دست نیافته است،¹⁴ اما هم شکل سازمانی و هم اهداف سیاسی جنبش در این تغییر به کلی دگرگون شده است.

جنبش به جای یک دولت کردی، اکنون به دنبال «خودمختاری، فمینیسم، مراقبت اکولوژیک، اقتصاد تعاونی، و کثرت‌گرایی قومی، زبانی و مذهبی»، در داخل مرزهای موجود، است. بنابراین، اساس مبارزه ژئوپلیتیک پیشین را متحول ساخته است. این تغییر در اهداف، با تغییر شکل سازمانی و فاصله گرفتن از احزاب سیاسی به نفع یک جنبش اجتماعی که مستلزم مدیریت مستقیم زندگی جمعی توسط روستاها و محله‌هایی است که در یک انجمن داوطلبانه متحد شده‌اند، مطابقت دارد. به جای تسخیر یا ایجاد قدرت دولتی، تنها حق دفاع ذاتی با اهداف سیاسی رهایی‌بخش این کنفدراسیون دمکراتیک جدید مطابقت دارد؛ امری که پیش‌فرض همزیستی در مرزبندی‌های ارضی کنونی می‌باشد.¹⁵

کنفدرالیسم دمکراتیک (یا «خود-مدیریتی دمکراتیک»، اصطلاحاتی که توسط اوجالان به جای هم استفاده می‌شوند)، نویدبخش «تولد مجدد» یا «رنسانس» کردها - و احتمالاً کل خاورمیانه، خوانده می‌شود.¹⁶ اوجالان نیز همچون بوکچین، از پتانسیل اندیشه روشنگری برای جایگزینی اعمال وحشیانه با تصمیم‌گیری دمکراتیک مبتنی بر زندگی اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی جامعه کرد، دفاع می‌کند.¹⁷ با این حال، تاریخ، نه غایت‌مند بلکه دو سویه است، اما چشم‌اندازی برای انسانیت عام و بربریت‌ها دارد.¹⁸ کنفدرالیسم دمکراتیک در حال ایجاد شرایط اجتماعی برای چنین بشریت عام الشمولی است که جنبش برای تحقق آن تلاش می‌کند - چیزی که بوکچین آن را «منافع عمومی انسان» توصیف می‌کند که بالاتر از «منافع خاص طبقه، ملیت، قومیت و جنسیت» بوده¹⁹ - و با غلبه بر همه اشکال سلسله‌مراتبی و محدود خواه در میان قوم باشند، خواه در درون قبیله یا ملت، پدیدار می‌گردد. تحول جنبش کردستان به سوی ارزش‌های دمکراتیک جهانی، با جنبشی گسترده‌تر در زبان چپ انقلابی از دهه 1970، مبنی بر فاصله گرفتن از «رهایی ملی» به نفع پارادایم جهانی حقوق بشر، مطابقت دارد.²⁰ از دیدگاه اوجالان، این تغییر به دو پتانسیل جدید در جنبش کردی منجر شده است. از یک سو، پتانسیل خودمختاری اقلیت‌ها وجود دارد که با پذیرش هویت‌های فرهنگی متفاوت در یک قلمرو مشخص، می‌تواند فرآیندهای دمکراتیک را در مرزهای موجود ترکیه (و به طور ضمنی عراق، ایران، و سوریه)، احیا کند.²¹ از سوی دیگر، این «مانیفست سیاسی نوین» یا «راه سوم»، که توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به ایجاد دموکراسی مستقیم گره می‌زند، افق رهایی بخش جدیدی را برای کل منطقه²² نوید می‌دهد - افقی که می‌تواند «جرقه‌هایی را در همه جا برافروزد».²³ این تحول، در تغییرات برنامه‌ی 2000، با گذار از «فدراسیون» به «اتحادیه‌ی دمکراتیک» خاورمیانه بیان شده است که در آن، اتحاد دمکراتیک کردها به همه همسایگان باید بر اساس ساختارهای کنفدرال و چند جانبه باشد.²⁴ این تغییر برنامه‌ای، کنفدرالیسم را از شکل ملی و منطقه‌ای به فرمی که در سطح بین‌دولتی عمل می‌کند، ارتقا می‌دهد.²⁵ از این رو، مفهوم «فضا»²⁶ در روزآوا به عنوان مفهومی استعلائی و اساس فراملی، به جای محدود شدن توسط «مکان»²⁷ جغرافیایی، به وجود می‌آید.²⁸

کتاب «خاستگاه‌های تمدن» اوجالان، با پیگیری عاملیت اخلاقی و انگیزه‌ی توسعه‌ای کردها به عنوان نماینده منافع رهایی بخش فراملی گسترده‌تر، این بازآفرینی مفهومی رادیکال فضا را مشخص کرد. این امر با بازنمایی تاریخی معمول کردها به عنوان همدست یا قربانی ظلم خارجی - که در برآورد اوجالان، هر دو نمودی از یک جامعه چندبازه هستند - و جنبش را در فضایی بین توطئه و رهایی محدود می‌کردند، مغایرت داشت. اهمیت تاریخ‌گرایی آلترناتیو اوجالان این است که بازتابی انتقادی در مورد ماهیت و پتانسیل‌های جنبش در شرایط مشخص ارائه می‌کند که می‌تواند هم دلیل استثمار و همدستی خلق گردد باشد و هم دیالکتیک دگرگونی و مقاومتی که در زبان، فرهنگ، و مکان ریشه دارد. این ساختارهای اجتماعی

Ibid. 16¹⁴

.Ocalan, Democratic Confederalism, 28-29¹⁵

Klaus Happel, quoted in Abdullah Ocalan, Prison Writings, Volume 2: The PKK and The Kurdish Question in The 21st¹⁶

Century (Cologne: Trasmmedia Publishing, 2011), x

See Abdullah Ocalan, Prison Writings, Volume 3: The Road Map to Negotiations (Cologne: International Initiative, 2012);¹⁷

also see Murray Bookchin, The Next Revolution: Popular Assemblies and the Promise of Direct Democracy, ed. Debbie Bookchin

.and Bilar Taylor (London: Verso, 2015), 194

.Bookchin, remaking Society, 180¹⁸

.Ibid. 166-69¹⁹

.(See Jon Piccini, "Human Rights and the Left" in Upswell no.2 (May 2015)²⁰

.Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 152²¹

.Ibid, 62²²

.Ibid, xviii²³

Ozum Yesiltas, "Democratization and Ethnic Conflict: Transformation of Turkey's Kurdish Question", in Nationalism and²⁴

.Intra-State Conflicts in the Postcolonial World, ed. Fonkem Achankeng (Lanham, MD: Lexington Books, 2015), 277

.Ocalan Prison Writings, Volume 2, 62²⁵

space²⁶

place²⁷

See Zeynep Gambetti, "Politics of Place/Space: The Spatial Dynamics of the Kurdish and Zapatista Movement," New²⁸

.Prespectives on Turkey 41 (Fall 2009): 43-87

- فرهنگی قدیمی‌تر که «چرخش» دمکراتیک مدرن را به خط مشی‌های محلی که عمدتاً از عصر نوسنگی به‌جای مانده‌اند، پیوند می‌دهند، امری که به‌طور منحصربه‌فردی جنبش آزادی کردستان را محصول مبارزه مستمر برای رهایی از اشراف محلی و قدرت‌های امپراتوری در طول زمان، قرار می‌دهد. از نظر اوجالان، با وجود سرمایه‌داری و دولت، با وجود ساختارهای فئودالی و ما قبل آن، و علیرغم امتیازات قبیله‌ای و اشرافی، «مردم درک غریزی خود از آزادی، برابری و برادری» - یعنی «خواست آزادی» را، حفظ کرده‌اند. این هم یک نقطه قوت است و هم یک چالش: این اشکال اجتماعی قدیمی‌تر یک پایه اجتماعی قوی از انسجام و انعطاف‌پذیری فراهم می‌کنند، و با این حال برخی از شیوه‌های سنتی ضرورت توسعه نهادهای جامعه‌ی مدنی برای آزادی همه‌ی بشریت، صرف‌نظر از طبقه‌بندی، جنسیت، و یا قومیت را به چالش می‌کشند. همان‌طور که لنین عنوان کرد، نمی‌توان انتظار «یک انقلاب اجتماعی ناب» داشت. یعنی این اشکال هیرارشیک به ارث رسیده از تاریخ - در روابط جنسیتی، ساختارهای قبیله‌ای، و امتیازات رهبری در جامعه‌ی کردی - شرایط خاصی را تشکیل می‌دهند که پروژه کنفدرالیسم دمکراتیک بایستی در بستر آن ظهور کرده و آن را زیر سوال ببرد.

این موانع تاریخی خاص بر سر راه کنفدرالیسم دمکراتیک، صرفاً موانعی موقتی نیستند. از دیدگاه بوکچین و اوجالان، مشکل، هیرارشی است؛ فارغ از شکل نهادی یا منبع مشروعیت آن. در این برداشت، هیرارشی یک وضعیت اجتماعی است که شکل‌های نهادینه شده مختلفی به خود می‌گیرد (که همگی مختص جامعه بشری هستند)، و تفاوت‌های هیرارشیک، مدت‌ها پیش از ظهور طبقه یا دولت، از طریق نظام‌های منزلت اجتماعی، ایجاد شده‌اند. ساختارهای قبیله‌ای در کردستان گرفتار این تناقض شده‌اند، زیرا نهادهای محلی سازمان‌دهی و اشکال‌شناخت اجتماعی را تجسم می‌دهند، که برخی از آن‌ها نیز کوتاه‌نظرانه، محدود و نابرابر هستند. با این وجود، این پتانسیل در اشکال سنتی جامعه، از دیرباز سنگر مهمی در برابر سرمایه و استعمار، تلقی شده است. برای مثال، مارکس اشکال کمونال در هند، الجزایر، آمریکای لاتین و روسیه را برخوردار از سرزندگی و مقاومت، می‌دید. به همین ترتیب، سیلویا فدریچی، روابط مالکیت اشتراکی و تعاونی را تمجید کرده است؛ زیرا همان‌طور که ادعا می‌کند: «اینجا، جایی نیست که توسعه‌ی کاپیتالیستی، برتری داشته باشد؛ بلکه جایی است که پیوندهای اشتراکی، قوی‌ترین است، جایی که گسترش سرمایه‌داری متوقف گشته و حتی مجبور به عقب‌نشینی می‌شود». آنچه بوکچین به‌طور مشابه بر آن تأکید می‌ورزد، این است که رویه‌های نهادینه‌شده در جوامع قدیمی‌تر - بالأخص، جامعه‌پذیری، «حداقل تجزیه‌ناپذیر»، مکمل بودن، و حق انتفاع - همگی تمایل به محدود سازی هیرارشی دارند.

در عین حال، این نظریه با نادیده گرفتن شیوه‌های کین‌خواهی، استبدادهای صغیر و آداب و رسوم پدرسالارانه، پتانسیل موجود در «قبیله» را رمانتیک نمی‌کند. همان‌طور که اوجالان می‌گوید، ساختارهای قبیله‌ای در کردستان تمایل دارند تا حکومت نخبگان را متزلزل کنند، و مانع نوسازی فکری و فرهنگی شوند. به بیانی ساده‌تر، آن‌ها دیگر برای بیان آزادی خلق کُرد کافی نیستند. ارزش نهادهای اجتماعی تاریخی تاریخی (مانند قبایل و ملت‌های بدون دولت) را در صورت دمکراتیک شدن، می‌توان به عنوان «مولفه‌های تشکیل دهنده» کشورهای توسعه‌یافته، بازیابی کرد. همچنین، ساختارهای اجتماعی اشتراکی، که گاهی ارزش‌های پرورشی، اکولوژیک، و رهایی بخش را به ارمغان آورده‌اند، همچو بخشی از میراث یک سوسیالیسم نیازمند «تکمیل» از طریق یک جهت‌گیری دمکراتیک جدید، تلقی می‌شوند. اوجالان و بوکچین استدلال می‌کنند که معضلات هیرارشی توسط ناسیونالیسم تشدید می‌شوند - تصدیقی که باعث تغییری چشمگیر در اهداف سیاسی جنبش شد. از نظر اوجالان، ناسیونالیسم بورژوازی، به همان اندازه که اشکال قدیمی‌تر جامعه سیاسی، نابهنگام، الیت‌گرا و سلسله‌مراتبی بودند، در بیان نوع آزادی مورد نظر مردم، ناتوان است.²⁹ صد البته، دکماتیس «سوسیالیسم رئال» نیز، که اوجالان از آن پس آن را با جامعه هیرارشیک سومری مقایسه کرده است که با نفی «حقوق برابر و آزادی» مشخص می‌شود، اینگونه بود.³⁰ جنبش‌هایی که به چنین راه‌حل‌های سیاسی تثبیت شده بر مدار اهداف اقتدارگرایانه پایبند بودند، به جای دنبال کردن آزادی اجتماعی زیسته شده، که از محدودیت‌های فضایی و ایدئولوژیک دولت-ملت فراتر می‌رود، به احیا آن‌ها یا مماشات با آن‌ها به مثابه نهادهای هیرارشیک، دست زدند.

از نظر اوجالان، هیرارشی‌ها صرفاً صیانت از منافع خصوصی است که از طریق قدرت حفظ می‌شوند.³¹ در دیدگاه بوکچین نیز، به طور مشابه‌ای، انگیزه هر شاکله‌ی هیرارشیک، دربرگرفتن بدنه سیاسی، کنترل و حکومت بر آن می‌باشد، نه ابراز اراده‌ی آن. بنابراین، در حالی که ممکن است طبقه حاکم یکسانی وجود نداشته باشد، با این وجود، دولت یک سیستم حرفه‌ای اجبار است که از طریق انحصار خشونت اعمال می‌شود.³² چنین حکومت مبتنی بر جبری، «غیر ارگانیک» بوده، «زائده‌ای از جامعه که نه ریشه واقعی در آن دارد، و نه پاسخگویی به آن».³³ البته این روابط هیرارشیک با جامعه، بعدها رمزآلود می‌گردند: نزاع‌ها شخصی تلقی می‌شوند نه اجتماعی. یعنی

Ocalan, War and Peace in Kurdistan, 28; also see A.K Ozcan, Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Ocalan (London: Routledge, 2005), 5.
Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 51

Michael M. Gunter, "Interview; Addullah Ocalan: We Are Fighting Turks Everywhere", middle East Quarterly 5, no.2
(June 1998): 82; Ocalan, War and Peace in Kurdistan, 35; Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 34-35

Bookchin, Remaking Society, 66-67

Murray Bookchin, The Rise of Urbanization and the Decline of Citizenship (San Francisco: Sierra Club Books, 1987),

تعارضات اجتماعی واقعی با توسل به یک هماهنگی اجتماعی تخیلی، که در آن، هیرارشی تا حد زیادی به اشتباه تشخیص داده می‌شود و یا حتی بدان تن داده می‌شود، پنهان می‌گردند.³⁴

با این وجود، در عین حال، اوچالان می‌پذیرد که این دسته از عناصر جامعه را نمی‌توان به سادگی زدود.³⁵ موضوع عبارت است از انحلال آن‌ها، اصولاً از طریق اشکال نهادی جدیدی که در جامعه مدنی نفوذ کرده‌اند - و تغییر ریشه‌های «زندگی روزمره» با حذف هیرارشی، و اجتماعی سازی مجدد. از نظر اوچالان، هر یک از این اشکال اجتماعی کهن باید «وا داشته شوند» تا «به تغییرات دمکراتیک بپیوندند» و در عین حال، در جامعه ریشه داشته باشند.³⁶ بدین ترتیب، استبداد سنت، ممکن است با رضایت خاطر کنار گذاشته شده و از سوی جامعه با اشکال جدیدی از همبستگی جایگزین شوند. از نظر بوکچین، این «منافع عمومی انسانی» که از «طبقه، ملیت، قومیت و جنسیت» فراتر می‌روند، می‌تواند در مطالبات غیرهیرارشیک زنان، اقلیت‌ها و همه گروه‌های تحت ستم برای به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌مندی‌هایشان در چارچوب ذاتی «برابری نابرابرها»، تجسد یابد.³⁷ بر اساس تقاضای اجتماعی برای به رسمیت شناختن تفاوت‌مندی‌ها، امکان گسترده‌تری برای ظهور یک «جنبش اجتماعی فراگیر» از پایین به بالا، پدیدار می‌شود که به اصل راهبردی «خود-مدیریتی دمکراتیک» تبدیل شده است.³⁸ به عنوان مثال، راس³⁹ گزارش می‌دهد که کردها در مورد مزیت‌های خودگردانی غیر هیرارشیک مشارکتی مشتاق شده‌اند، زیرا توانسته است یک ثبات اجتماعی ایجاد کند که از پایین به بالا شکل گرفته است نه اینکه از بالا به پایین تحمیل شود.⁴⁰ همان‌طور که اوچالان توضیح داد، کلید کار، در رهایی جنبش کردی حتی از «اندیشیدن در قالب ساختارهای سلسله‌مراتبی»، نهفته است.⁴¹ براساس نقد بوکچین از سلسله‌مراتب، تغییر قاطع اوچالان در جهت‌گیری جنبش کردستان به دور از ناسیونالیسم، دولت و قبیله‌گرایی به راحتی قابل درک است. ناسیونالیسم توسط اوچالان به عنوان «خدمت» به «استراتژی استعماری تفرقه بینداز و حکومت کن»، چندپارگی منطقه‌ای، و حفظ یک طبقه‌ی خاص حاکم، رسوا گشت.⁴² تر نظر اوچالان، راه‌حل، نه انکار انتیسیته، اهمیت اجتماعی مکان، یا انشعاب دولتی بر اساس ناسیونالیسم قومی یا مدنی، بلکه دمکراسی مبتنی بر انگاره‌ی کنفدرالیستی وسیع‌تر فضا، بود. دمکراتیزاسیون جمهوری ترکیه به عنوان «اتحادیه داوطلبانه‌ای» که در آن، همه اقلیت‌ها به عنوان شهروندان آزاد و برابر به رسمت شناخته شوند، به ماموریت اساسی جنبش تبدیل شد.⁴³

ابعاد مکانی جامعه سیاسی و کنفدرالیسم دمکراتیک

یکی از تأثیرات کلیدی در «کنفدرالیسم دمکراتیک»، تأثیر زندگی اجتماعی کلاسیک بوده است. مدل‌های دمکراسی مستقیم و جوهره‌ی اخلاقی زندگی یونانی، هم برای بوکچین و هم برای اوچالان، مخالفتی غنی با پندار ژئوپلیتیکی دولت‌گرایی و مدرنیته سرمایه‌داری، فراهم کرده است. یک نمونه کلیدی از این ارزش‌ها، مفهوم «قابلیت انسانی»⁴⁴ ارسطو می‌باشد که به طور فعال توسط بوکچین پذیرفته شده و در چهارچوب سازمانی کنفدرالیسم دمکراتیک آشکار است، که اساساً بر ایجاد مجامع در سطح محلی و هماهنگ کردن آن‌ها به صورت افقی از طریق کنفدرالیسم، تکیه دارد.⁴⁵ در دیدگاه بوکچین و اوچالان، سازماندهی مجدد جامعه از طریق دمکراسی مستقیم، حول محور ایجاد فضای اخلاقی می‌چرخد - فضایی از اجتماعات بی‌واسطه، که در آن‌ها، مردم در شرایطی صمیمی و مسئول در قبال معیشت یکدیگر، باقی می‌مانند که از طریق مشورت و کارکردهای اداری تضمین می‌شود. همان‌طور که ارسطو چندین بار در آثار اخلاقی و سیاسی خود تصریح کرده است، چنین برداشتی از جامعه‌ی سیاسی (پولیس)، با پیوند نهادی دولت-ملت متمرکز دوران مدرن، از زمین تا آسمان فاصله داشت.⁴⁶ به گفته‌ی السدیر مک اینتایر⁴⁷، شهر دمکراتیک یونانی، یک «زمینه» اجتماعی را نشان می‌دهد که در آن، «قضای اخلاقی به عنوان معیارهای غیرشخصی، که با درک مشترک از خیر انسانی توجیه می‌شوند»، درک می‌گردد و به جای «اقتصاد بازار» مبتنی بر کالایی سازی، راه را برای «اقتصاد اخلاقی» شکل گرفته بر اساس نیازهای جامعه هموار می‌سازد.⁴⁸

³⁴ Bookchin, Remaking Society, 72-73

³⁵ Abdullah Ocalan, Secme yazilar, Volume 6 (Cologne: Wesanen Serxwebun, 1995); cited in A.K Ozcan, Turkey's Kurds: A

Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Ocalan (London: Routledge, 2005), 161

³⁶ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 41

³⁷ Ibid, 65

³⁸ Ibid, 169

³⁹ Ross

⁴⁰ Crane Ross, "Power of the People: Rojava, Anarchism, and Murray Bookchin", Financial Times, October 23, 2015

⁴¹ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 34

⁴² Ibid, 18, 73

⁴³ Ibid, 18, 79-90, 91, 150

⁴⁴ Human scale

⁴⁵ Janet Biehl, "Report from the Mesopotamian Social Forum", New Compass, October 5, 2011

⁴⁶ Aristotle, "La Politica," in The Basic Works of Aristotle, ed Richard McKoen (New York: Modern Library. 2001), book 3

⁴⁷ Alasdair Macintyre: فیلسوف و نویسنده‌ی نو-ارسطویی و متولد اسکاتلند؛ مهم‌ترین اثر وی «در پی فضیلت» نام دارد

⁴⁸ Alasdair Macintyre, After Virtue: A Study in Moral Theory (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 2007)

اظهارات ارسطو در کتاب «سیاست»، درباره مزایای فضاهای اخلاقی دموکراتیک، مستقیماً از طریق بوکچین و اوجالان جریان یافته و در کنفدرالیسم دموکراتیک، نقشی محوری دارد. این امر که چگونه قابلیت انسانی فضای عمومی جامعه قرار است به فضیلت «انبوه» منجر شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ یعنی یک رفتار متقابل از شخصیت مطلوب که در آن، اعضای جامعه مطمئن می‌شوند که «شخصیت‌شان به خوبی شخصیت اوست».⁴⁹ این مسأله متقابل، صرفاً محصول همنوایی یا محبوبیت نیست، بلکه از طریق استدلال بلاغی، بحث‌های داغ و ویژگی‌های رابطه‌ای پولیس آتن، ایجاد می‌شود. به واسطه انتخابات از طریق قرعه‌کشی، و به‌ویژه از طریق بحث‌های مجمع، بدنه اجتماعی به مثابه عامل استدلال مشورتی، از «ترجیحات» کنترل شده یا «آرای» زودگذر شدیداً کنترل شده، که حکومت مبتنی بر نمایندگی را شکل می‌دهند، متمایز می‌شود. افزون بر آن، قدرت چرخشی، تفویض قدرت به جای نیابت، منجر به کاهش منافع ویژه پولی و فساد می‌شود. اهمیت هیئت نمایندگی در قالب نمایندگانی که فوراً قابل عزل بوده و صرفاً در رویه‌های اجرایی خدمت می‌کنند، یک مشخصه کلیدی کنگره جامعه دموکراتیک (KCD) بود که اوجالان، آن را «پروژه‌ای برای سازماندهی دموکراتیک جامعه» خوانده است.⁵⁰ تمامی تصمیمات مرتبط با سیاست‌گذاری، برای جامعه محلی در سطح محله و شهر محفوظ است، و کنگره جامعه دموکراتیک، به مثابه یک مجمع عمومی متشکل از 40 درصد از مقامات منتخب و مابقی از اعضای سازمان‌های مردمی که در اجلاس عمومی محلات خویش انتخاب می‌شوند، برپا خواهد شد.⁵¹ بدین ترتیب، کمونالیسم عبارت است از دیالکتیک فضا و مکان: سنتزی از مکان‌های محلی الزامی برای قابلیت انسانی (مانند مجامع محله)، ادغام شده در یک شبکه‌ی گسترده‌تر قدرت تفویض (کنفدراسیون)، که به مثابه‌ی یک کلیت مکان‌مند عمل می‌نماید. مهم‌تر از همه، در حالی که این مسأله در کمونالیسم بوکچین، صرفاً به عنوان مقوله‌ای آزمایشی و نظری مورد بحث قرار گرفته است،⁵² اما هم‌اکنون به طور مشخص در خط مشی جنبش آزادی کردستان، توسعه یافته است. دیدگاه کمونالیسم در خصوص شهرداری منقلب شده، که به طرق مختلف در سراسر کردستان مورد توجه قرار گرفته است، مبتنی بر اعتقاد به ارزش آمانوریسم دموکراتیک، در مقام ابزاری برتر برای سازماندهی اجتماعی نسبت به تخصص بوروکراتیک، می‌باشد. در حالی که اکنون ظرفیت زندگی مدنی در شهر، با تبدیل شدن به یک اخلاق تنظیم‌کننده فاصله‌ای فراوان دارد، بوکچین بر این عقیده بود که می‌توان آن را از طریق شکل متفاوتی از آموزش اجتماعی، گسستی فکری از هیرارشی به سوی اخلاقی که در آن، همه‌ی افراد، قادر به خود-مدیریتی و شناسایی متقابل این ظرفیت در رابطه با تمام اعضای اجتماع، و میان همه آنان، باشند، احیا نمود.⁵³ همانطور که بوکچین تأکید می‌ورزد: «هر پروژه‌ی انقلابی، بیش از هر چیز دیگری، یک پروژه‌ی آموزشی است».⁵⁴ اوجالان، در تأکید بر آموزش به عنوان سنگ بنای فضای اخلاقی، با بوکچین اشتراک دارد. برای مثال، اتکای او بر این مفهوم ارسطویی که «تربیت ذهن بدون قلب اصلاً آموزش نیست» و «اخلاق فضیلت» در جستجوی حقیقت، ثبات و انعطاف‌پذیری، نوآوری، تحلیل و خردمندی در کتاب «آموزش و خودسازی حزبی»، شباهت زیادی با تأکید بوکچین دارد.⁵⁵ اما به شیوه‌ای عمیق‌تر، این تأکید بر آموزش، به طرد «ذهنیت‌ها و مناسبات تبعیت» مربوط می‌شود؛ زیرا تنها از طریق چنین آگاهی مدنی است که می‌توان فعالانه از کنفدرالیسم دموکراتیک حمایت کرد.⁵⁶ همانطور که توسط یونگرند و آکایا بیان شده است، خودمختاری دموکراتیک و کنفدرالیسم، یک ساز و کار رسمی و قانونی محض نیست، بلکه بر صلاحیت‌ها و عملکردهای خود مردم، اتکا دارد.⁵⁷ اوجالان به شدت بر ضرورت حمایت از چنین فرایندهای آموزشی به عنوان نوعی پیش‌شرط موفقیت خود-مدیریتی دموکراتیک در مقام یک کل، واقف بوده است. همانطور که اوجالان تشریح می‌کند، هدف آموزش «قادر ساختن خلق برای پذیرش مشتاقانه حتی دشوارترین وظایف»⁵⁸ می‌باشد، که بخشی از آن به معنای به دوش کشیدن بار منازعات ژئوپلیتیک است، چه در مقابل داعش و چه در مقابل نیروهای ترکیه.

آینده کمونالیسم کردی: تنش‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاسی مبارزه در راه کنفدرالیسم دموکراتیک، در جغرافیای سیاسی جنبش و روابط آن با همسایگانش نهفته است. تثبیت و گسترش جنبش، آن را از مرزهای تعریف شده‌ی کانتون‌ها فراتر برده و ناگزیر به این پرسش می‌انجامد که چگونه می‌توان خودگردانی دموکراتیک را به جوامع فرهنگی غیر کرد که لزوماً رغبتی به سکولاریسم، آزادی زنان، و اشکال غیردولتی مدیریت

Alasdair Macintyre, After Virtue⁴⁹

.TATORT Kurdistan, Democratic Autonomy in North Kurdistan, 27⁵⁰

.Ibid, 33⁵¹

Bookchin, Remaking Society, 95-126⁵²

.Bookchin, The Rise of Urbanization and the Decline of Citizenship, 250-51⁵³

.Bookchin, Remaking Society, 197⁵⁴

.(Ozcan, Turkey's Kurds, 164ff (171-71⁵⁵

.Ocalan, Prison Writings, Volume 2, x-xi⁵⁶

Ahmet Hamdi Akkaya and Joost Jongerden, "Reassembling the Political: The PKK and the Project of Radical Democracy",⁵⁷

.(European Journal of Turkish Studies 14 (2012)

.Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 124⁵⁸

سیاسی این جمهوری «جدید» ندارند، تسری داد.⁵⁹ به عنوان مثال، ایجاد مناطق اداری جدید در نتیجه‌ی پیروزی‌های نظامی اخیر در مناطقی نظیر سنجار، چشم‌انداز ادغام در یک کنفدراسیون دمکراتیک گسترده‌تر و عقب نشینی هیرارشی سنتی را - که گروه‌های اتنیکی و اجتماعی تحت ستم را از مشارکت کامل دمکراتیک بازمی‌دارد - با خود آورده است. با این حال، جغرافیای سیاسی خاورمیانه، مانند جاهای دیگر، بر هیرارشی‌های مذهبی و ملی‌گرایانه‌ای استوار است که در دولت، روستا و خانواده پدرسالار، رسوخ کرده‌اند. بنابراین، یکی از بزرگترین خطرات برای جنبش کنفدرالیسم دمکراتیک، چشم‌انداز ظهور یک ذهنیت دوگانه است که از ارجح‌سازی ملی‌گرایانه هویت فرهنگی کردی پدید می‌آید، تحولی که قبلاً در هیئت حاکمه کردستان عراق شاهد آن بوده‌ایم.⁶⁰ تمرکز ملی‌گرایانه بر هویت کردی می‌تواند به یک تقسیم سیاسی بین مناطق کرد و غیرکرد منتهی شود که حتی ممکن است در تمایزات نظامی و اداری آینده منعکس شود. چنین تمایزاتی به‌جای پذیرش پتانسیل‌های فضای اخلاقی پیش‌بینی شده توسط کنفدرالیسم دمکراتیک، به سرعت به اشکال جدیدی از هیرارشی و دولت‌گرایی منجر می‌شود.

این تضاد ژئوپلیتیکی ایدئولوژی‌ها در حال حاضر در مقطعی حساس قرار دارد. از یک سو، پیگیری تحمیل نظامی جوامع دمکراتیک - از جمله انتقال قهری دارایی خصوصی به کنترل شهرداری، انحلال هیرارشی‌های محلی، و حتی احتمالاً ادغام اجباری در یک فدراسیون گردی - و از سوی دیگر، پیگیری سطحی ضروری از احترام به خودمختاری کمونال سنتی و محلی، که در آن، گنجاندن مناطق جدید در یک کنفدراسیون دمکراتیک به توافقات داوطلبانه بین کانون‌ها محدود می‌شود. اولی ممکن است یکپارچگی پروژه‌ی کنفدرالیسم دمکراتیک را تضعیف کند؛ دومی، خطر شکست جنبش و جنگ منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت. مهم‌ترین عاملی که ممکن است این دیالکتیک را به سمت و سویی نظامی‌تر سوق دهد، حضور تروریست‌ها و حامیان مخفی داعش در بسیاری از روستاها و شهرستان‌هایی است که به تازگی توسط شبه‌نظامیان کرد تسخیر شده‌اند.⁶¹ بنابراین، کشمکش میان ادغام اجباری در یک ساختار کنفدرالی گسترده‌تر، و تأکید اراده‌گرایانه بر «خود-مدیریتی» کمونال، برای کمونالیسم کرد اهمیت بسیار زیادی دارد و پل اساسی بین تئوری و پراکسیس کمونالیستی را تشکیل می‌دهد.

بوکچین متذکر می‌شود که: «خطر اینکه شهرداری‌های دمکراتیک شده در یک جامعه‌ی غیرمتمرکز منجر به منطقه‌گرایی اقتصادی و فرهنگی شود، بسیار واقعی است و تنها با یک کنفدراسیون شدید شهرداری‌ها بر اساس وابستگی متقابل مادی آن‌ها، می‌توان از آن جلوگیری کرد».⁶² همچنین، به عقیده بوکچین، هرچیزی کمتر از شهرداری‌سازی دارایی - از جمله کنترل مستقیم شهرداری بر سیاست‌های اقتصادی - به نفع ملی‌سازی، تجمع یا خصوصی‌سازی دارایی‌ها خواهد بود، و بنابراین، پایه‌های مادی یک دولت-ملت یا یک اقتصاد بازار رقابتی را تقویت می‌کند.⁶³ این امر ممکن است دلالت بر نیاز شبه‌نظامیان کرد به شهرداری‌سازی اجباری اقتصاد استان‌های تازه به دست آمده، در صورت مواجهه با مقاومت محلی در قالب هیرارشی‌های تثبیت شده، داشته باشد. در واقع، اخیراً بحث شده‌است که غلبه بر نابرابری‌های فاحش موجود در خاورمیانه، جایی که چندین پادشاهی نفتی 70 درصد ثروت را در دست دارند، راه حلی برای شکست داعش و به طور کلی تروریسم است.⁶⁴ علیرغم موضع غیرقاطع بوکچین در مورد اینکه آیا اجبار سیاست‌های غیردمکراتیک، خودمختار، یا آشکارا خصمانه، در یک کنفدراسیون شهرداری، از نظر اخلاقی مجاز است، نوشته‌های متاخر او تردیدی در مورد نیاز به تصرف قدرت برای ایجاد نهاد‌های جدید، باقی نمی‌گذارد. همانگونه که می‌نویسد: «قدرت را نمی‌توان ریشه‌کن کرد، قدرت همیشه یکی از ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی است. قدرتی که در دست توده‌ها نیست، ناگزیر باید به دست سرکوب‌گران آن‌ها بیفتد».⁶⁵ این بینش‌ها، موید لزوم جدی گرفتن تأکید بوکچین بر آموزش برای فضیلت مدنی به عنوان فرآیند اخلاقی ایده‌آل در راستای تبدیل شهرداری‌های هیرارشیک و استبدادی به شهرداری‌های غیر هیرارشیک و کنفدرالیستی، می‌باشد.

با وجود چالش‌های فوق‌الذکر، کمونالیسم گردی شروع به یافتن راه‌حل‌های بدیع خود کرده است. از پراکسیس، جرح و تعدیل‌هایی در سطح تئوری، به وجود آمده است. ما به جای غلبه‌ی قهرآمیز بر این جغرافیاهای سیاسی بالقوه ناسازگار، نمونه‌ای از ادغام جوامع یا شهرک‌های جدید در یک کنفدراسیون دمکراتیک را که تاکنون بر اهمیت احترام به نگرش‌های سنتی محلی، که ممکن است به نفع تمرکززدایی و خودمختاری محلی باشد، تأکید کرده است پیشنهاد می‌دهیم. اوجالان تأکید کرده است که نیروی نظامی صرفاً باید برای دفاع ذاتی جامعه‌ی مدنی دمکراتیک در برابر تهاجمات دولت‌های اطراف به کار گرفته شود، نه در جهت تعقیب آرمان‌های گسترده‌تر هژمونی منطقه‌ای. همانطور که او بیان می‌کند، «هرگاه جوامع مربوطه مایل باشند»، به «کنفدراسیون‌های فرامرزی بدل خواهند شد».⁶⁶ به باور اوجالان کنفدرالیسم دمکراتیک به واسطه‌ی نمایش یا «اثبات» توانایی‌اش برای حل فوری‌ترین مشکلات تمدنی، مانند نابرابری،

⁵⁹ Ibid, 30, 152

⁶⁰ Wes Enzina, "A Dream of Secular Utopia in ISIS's Backyard", New York Times Magazine, November 24, 2015

⁶¹ Ibid, also see Rebecca Collard, "The Rise of ISIS Sows Distrust Between Kurds and Sunni Arabs", Time, August 26, 2014

⁶² Bookchin, The Next Revolution, 137

⁶³ Ibid, also see Andy Price, Recovering Bookchin: Social Ecology and the Crisis of Our Time (Porsgrunn, No: New Compass

Press, 2012), 225-26

⁶⁴ See Thomas Picketty, "The All Safe is Not Enough" Le Monde, November 22-23, 2015

⁶⁵ Bookchin, The Next Revolution, 143

⁶⁶ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 32

رنج و سلطه، به حیات خود ادامه می‌دهد یا خواهد مرد.⁶⁷ این مساله به ما کمک می‌کند تا روشن سازیم چرا برای اوجالان و جنبش آزادی کردها، سنت‌های خودمختاری محلی، و ضد دولت‌گرایی، یک منبع فرهنگی حیاتی در ایجاد حمایت مردمی از یک فدراسیون دمکراتیک گسترده‌تر تلقی می‌شود، نه محدودیت‌هایی که باید با قهر و اجبار از سر راه برداشته شوند.⁶⁸ آنچه تعیین کننده است، نه «عقب‌ماندگی» بالقوه روستاهای پیشا سرمایه‌داری یا شهرهای خودمختار، بلکه پتانسیل سنت‌های دیرپای مقاومت در برابر ساختار هیرارشیک و متمرکز ناسیونالیسم و دولت‌گرایی می‌باشد. در این راستا، جنبش آزادی کردستان، به جای دنبال کردن دست‌آوردهای کوتاه مدت گردن نهادن اجباری به ساختارهای قدرت موجود، دیدگاهی بلند مدت را مبنی بر ادغام جوامع در یک ساختار گسترده‌تر مبتنی بر یک پایه داوطلبانه - در کنار دیدگاه کسب پشتیبانی فرهنگی برای تحول کمونالیستی داوطلبانه - در پیش گرفته است. به این ترتیب، جنبش آزادی کردستان با اجتماعی بودن پیشرو خود متمایز می‌شود - نهادها و عملکردهای آن باید به صورت مشارکتی ایجاد شوند تا در مسیر تحقق اهداف خود، فعالیت‌هایش، استانداردها یا «شیوه‌ی زیستی» را که در آن مشارکت دارند، درک کنند.⁶⁹ این پراکسیس کردی، ضمیمه‌ای حیاتی به اندیشه بوکچین است که باید در آینده به بهسازی تئوری سیاسی کمونالیستی ادامه دهد.

در این زمینه، تعهد «فرا قانون‌گرایی»⁷⁰ کردی، مهم‌ترین مسئله است. این امر می‌تواند روابط رسمی را از طریق اصول اصلی و محتوای اساسی که به همه‌ی اعضای کنفدراسیون به عنوان «حداقل الزامات» برای ظهور آزادی اعطا می‌شود، القا کند.

این دیدگاهی است که به نظر می‌رسد اوجالان به آن تمایل دارد.⁷¹ و حقوق بشر، مشارکت اجتماعی و نیازهای مادی را حداقل محتوای کنفدرالیسم دمکراتیک می‌داند. با این حال، این امر نه به عنوان «آبر قانون حقوقی» مافوق اشکال محلی، بلکه همچو مسئله سازمان‌دهی اجتماعی با تفاوت‌مندی‌های محلی قابل بحث در گفت‌وگویی مبتنی بر احترام در خلال سیاست‌های کنفدراسیون، ارائه می‌شود. مسلماً این قضیه در جنبه‌هایی از قرارداد اجتماعی کانتون‌های روزآوا در سوریه (2015)،⁷² به عنوان شکلی از فدرالیسم غیرمتمرکز منعکس گشته است که بر اساس قانون اساسی مشروع سوریه بنا می‌شود تا آن را همچو «دولتی آزاد، دمکراتیک، و دارای حاکمیت» به حساب آورد. از نظر اوجالان، هیچ دلیلی وجود ندارد که افراد با جنسیت، مذاهب یا اصلیت‌های مختلف نتوانند زیر یک «سقف اداری مشترک»⁷³، شهروند باشند. اگر جنبش آزادی کردستان به لحاظ نظامی و اجتماعی فوق عمل کند، می‌تواند به جامعه‌ای دست یابد که اقتصاد خود را تحت کنترل شهرداری‌ها درآورده و با ادغام منابع خود در یک سیستم کنفدرال منطقه‌ای، به دیگر شهرداری‌ها می‌پیوندد.⁷⁴ اما بحث در مورد پتانسیل‌ها و مشکلات فرا قانون‌گرایی، از مرزهای اندیشه بوکچین فراتر می‌رود و به قلمرو مجموعه مسائل دیگری وارد می‌گردد.

این مقاله نسخه‌ی ویرایش شده‌ی مقاله‌ای است که در نشریه‌ی «ژئوپلیتیک» (اکتبر 2018) منتشر شده است، و با اجازه‌ی نویسندگان بازنشر می‌شود.

Biehl, Ecology or Catastrophe
(Marcelo Neves, Trans constitutionalism (Oxford: Bloomsbury, 2013)

.Ibid⁶⁷

.See Janet Biehl, Kurdish Communalism (interview with Ercan Ayboğa), New Compass, October 9, 2011⁶⁸

MacIntyre, After Virtue, 175⁶⁹

Trans constitutionalism: عبارت است از وضعیتی که در آن، در حالت تفاوت میان قانون‌های اساسی مبتنی بر نظم‌های حقوقی متفاوت، به جای تحمیل⁷⁰

یک نظم حقوقی خاص بر دیگری، به سوی کثرت‌گرایی قانونی گرایش دارد. در حالی که میان قانون‌ها (از جمله ملی، فراملی، محلی، بومی و ...) تعارضی وجود داشته باشد، این دیدگاه از «مونیسیم» به «کثرت‌گرایی» گذار خواهد کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص این مفهوم، بگردی به:

.Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 78, 256-57⁷¹

The Social Contract of the Rojava Cantons in Syria⁷²

.Ibid, 60-61⁷³

.Bookchin, remaking Society, 194-95⁷⁴

حق انتشار آزاد است

کتابخانه آنارشیست



دمین گریو و شانون برینکت
وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان
چاپ اول 1402

مرکز انتشارات پژاک

fa.anarchistlibraries.net